

تحلیل و نقد نظریه سیستم‌های نیکلاس لومان

سیدمحمدصادق مهدوی*

دانیال باقری**

چکیده

نیکلاس لومان از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان سیستمی است. نظریه سیستمی با ایده‌های تالکوت پارسونز در جامعه‌شناسی شکل گرفت. نقطه آغازین نظریه سیستمی لومان تحت تأثیر پارسونز بوده است، اما لومان با مطرح کردن رویکردی تلفیقی و ترکیب عناصر کارکردگرایی ساختاری پارسونز، با نظریه سیستم‌های عام و مفاهیمی از زیست‌شناسی شناخت و سبیرنتیک و پدیدارشناسی، خود را به‌مثابه برجسته‌ترین نظریه‌پرداز سیستم‌ها معرفی کرد. «سیستم» و «محیط» دو مفهوم اصلی در فهم نظریه لومان است. کلید درک نظریه سیستمی لومان در تمایز سیستم از محیطش نهفته است. در نظریه لومان یکی از محوری‌ترین وظایف سیستم کاهش پیچیدگی‌های محیط است. سیستم‌ها عناصر اصلی خودشان را تولید و مرزها و روابط میان ساختارهای درونیشان را تنظیم می‌کنند، هم‌چنین از نظر لومان سیستم‌ها خودارجاع و بسته‌اند.

مقاله حاضر برای تحلیل نظریه سیستمی از اصلی‌ترین مفاهیم لومان بهره جسته و به شرح و نقد هریک از این مفاهیم در نظام فکری لومان پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: نیکلاس لومان، نظریه سیستمی، محیط، سیستم، خودآفرین، ارتباطات.

* استاد دانشگاه شهید بهشتی، دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه‌های وین و برلین، sms_mahdavi@yahoo.de

** مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی گلستان، دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل (نویسنده مسئول)، danielbagherii@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۱. مقدمه

نیکلاس لومان (Niklas Luhmann) از شناخته‌شده‌ترین جامعه‌شناسان در زمینه سیستم‌های اجتماعی است. لومان متفکری پرکار بود و از زمان اخذ مدرک دکتری (۱۹۶۶) تا هنگام مرگش (۱۹۹۸)، بیش از ۷۰ کتاب و ۴۰۰ مقاله در زمینه حوزه‌های مختلف علوم انسانی نوشت (Roth 2013: 23). تحول فکری لومان در سال ۱۹۹۷ به انتشار شاه‌کار وی جامعه‌شناسی *Die Gesellschaft der Gesellschaft* منتهی شد (اردستانی ۱۳۹۴: ۲۱۷). لومان مدتی در هاروارد شاگرد پارسونز بود و تحت تأثیر او توجه خاصی به سیستم‌های اجتماعی داشت. پارسونز بنیان‌گذار نظریه ساختارگرایی کارکردی (structural functionalism) است. نزد پارسونز ساختار بر کارکرد ارجحیت دارد و وی معتقد است این ساختار است که کارکرد را تعیین می‌کند، اما سیستم‌های اجتماعی در نظریه لومان به‌گونه دیگری است. نظریه سیستم‌های لومان در شکل فعلی‌اش حاصل سی سال تحول نظری است. این نظریه به‌منزله نوعی نظریه «ساختاری مبتنی بر کارکرد» در پاسخ به «نظریه کارکردی مبتنی بر ساختار» تالکوت پارسونز تدوین شد (مولر ۱۳۸۶: ۱۵). به اعتقاد لومان، ابتدا یک تصویر ذهنی از یک کارکرد خلق و سپس ساختار به‌تأسی از آن به‌وجود می‌آید. البته نظریه سیستمی لومان با پارسونز تفاوت‌های اساسی دارد. در نظریه سیستمی پارسونز، از ترکیب و ادغام اجزای مرتبط با هم یک کل به‌وجود می‌آید و کارکردی به‌وجود می‌آورد که از هرکدام از اجزای خود جداست. اما نظریه سیستمی لومان مبتنی بر تفاوت میان سیستم و محیط است. نظام سیستمی پارسونز مبتنی بر تعادل و توازن است؛ بدین معنا که پاره‌ساختارهای اجتماعی یک‌دیگر را تأیید کرده و با یک‌دیگر متعادل‌اند، درحالی‌که لومان به تعادل بین سیستم‌ها اعتقادی ندارد. لومان درباره ارتباط فرد و جامعه می‌گوید که جامعه از انسان‌ها تشکیل نشده، انسان‌ها در واقع در زیست‌محیط سیستم قرار می‌گیرند و برای این‌که انسان بتواند در سیستم عمل کند، باید مبدل به «شخص» شود. بنابراین، انسان در فرایند اجتماعی شدن و شکل دادن به آگاهی‌هایش به شخص تبدیل می‌شود و آن زمان که این تبدیل صورت پذیرد، به‌آسانی می‌تواند در سیستم عمل کند، به ملزومات آن پاسخ‌گو باشد، ارتباط و انسجام اجتماعی را فراهم آورد. برای مثال، وی معتقد است که میان خرده‌سیستم‌ها و حوزه‌های مختلف پیوندهای ساختاری و اتصالات بنیانی وجود دارد که ارتباط را برقرار می‌کنند. میان سیاست و اقتصاد «مالیات» است که نقش پیوند ساختاری را ایفا می‌کند. در ارتباط میان سیستم حقوقی و سیاست، «قانون اساسی» مهم است و دیگر پیوندهای ساختاری از جمله «مالکیت و

قرارداد» ارتباط میان حقوق و اقتصاد را فراهم می‌آورند و «دانشگاه» نیز سیستم‌های علم و تربیت را به هم مرتبط می‌سازد. لذا، گرچه خرده‌سیستم‌ها به علت خودمرجعی و استقلال خویش از هم تفکیک شده‌اند، پیوندهای ساختاری که البته همه‌جا هم موفق نیستند و درکل، فرایند پرتنشی را ایجاد می‌کنند می‌توانند با هم ارتباط داشته باشند و انسجام اجتماعی کل را که نیاز جامعه است فراهم آورند. در تئوری لومان، «انسان» به منزله یک مجموعه سیستم‌های روانی قابل درک است. هر دو سیستم اجتماعی و روانی نسبتاً دربرابر یک‌دیگر بسته‌اند. سیستم نمی‌تواند به عناصر سیستم دیگر کمک کند. به عبارت دیگر، سیستم اجتماعی در نظریه لومان بر سیستم روانی و فرد اولویت دارد (Luhmann 1995: 349). فقط افکار می‌توانند افکار تولید کنند، نه حتی رویدادهای مغز. پالس‌های الکتریکی می‌توانند خودآفرینی سیستم‌های روانی را انجام دهند. یک شوک عصبی یک فکر نیست. سیستم‌های روانی نه فقط باتوجه به انواع دیگر سیستم‌ها، بلکه باتوجه به یک‌دیگر بسته شده است. هیچ سیستمی روانی به سیستم‌های روانی دیگر دسترسی مستقیم ندارد. افکار من هرگز نمی‌تواند وارد سیستم‌های روانی دیگران شود. یک سیستم خودآفرین مستلزم دستاوردهای پیچیده‌ای از خودآفرینی است از سیستمی دیگر و می‌تواند آن‌ها را مانند بخش‌هایی از سیستم خود درمان کنند (ibid.: 351). در نظریه سیستمی لومان، سیستم‌های اجتماعی در مقایسه با محیط ارتباطات باز دارند، ولی درمورد عملیات بسته‌اند. هر ارتباطی که از قاعده خاصی استفاده می‌کند بخشی از سیستمی است که مرجع قاعده مورد استفاده است. در نظریه سیستم لومان، هیچ سیستمی قواعد سیستم دیگر را به کار نمی‌برد و نمی‌شناسد. سیستم‌ها چون بسته‌اند، فقط به چیزهایی که در محیطشان رخ می‌دهد واکنش نشان می‌دهند.

۲. نقاط قوت

لومان از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان قرن بیستم است که با طرح نظریه سیستم‌های اجتماعی و همین‌طور مطالعه عمیق در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و حجم گسترده آثار حدوداً ۱۶۰۰۰ صفحه‌ای نقش به‌سزایی در جامعه‌شناسی قرن اخیر ایفا می‌کند؛ لومان به تعبیر ریتزر (۱۳۹۳) برجسته‌ترین نظریه‌پرداز سیستم‌ها در جامعه‌شناسی است. هم‌چنین نظریه سیستم‌های لومان مبنای بنیادی‌ترین دگرگونی‌ها در نظریه ارتباطی ازمنظر جامعه‌شناسی است. تلاش لومان در بررسی و مطالعه نظام‌های متنوع و متعدد اجتماعی برای شناسایی و تدوین نظریه‌اش در میان متفکران نظریه‌های اجتماعی کم‌نظیر است.

لومان نخستین فرد در سنت جامعه‌شناسی است که افراد انسانی را اجزای تشکیل‌دهنده سیستم‌های اجتماعی و جامعه به‌شمار نیاورده است. معرفی ارتباطات، به‌منزله اجزای سازنده سیستم‌های اجتماعی، نقطه عطف نظریه اوست. یکی دیگر از محاسن اصلی نظریه لومان کاربرد تحلیلی آن در میدان هنر است. از منظر لومان، هنر سیستمی اجتماعی است؛ اجتماعی کوچک درون اجتماعی بزرگ‌تر که قادر است اداره امور خویش را به‌دست گیرد. افراد انسانی، اعم از هنرمندان و مفسران و کارشناسان، و مخاطبان در محیط سیستم هنر جدا از آن در نظر گرفته می‌شوند. لومان با کنار گذاشتن دیدگاه‌های اومانستی در تحلیل هنر برای نخستین بار هنر را با انسان مقایسه کرد و تلاش کرد تا از درون سیستم هنر فعالیت‌هایش را رصد کند. این باعث شد تا لومان به برخی قابلیت‌های مشابه میان انسان و هنر به‌مثابه سیستمی اجتماعی پی ببرد. سیستم هنر با مشاهده خویش مرز خود را از غیرهنر مشخص کرده و خود را از محیط جدا می‌سازد (بختیاریان ۱۳۹۴: ۸۱).

نکته جالب در مورد لومان انتشار کتاب مشترک با عنوان *نظریه جامعه یا فناوری اجتماعی - سیستم‌پژوهی چه دستاوردی دارد؟* (*Theorie der Gesellschaft oder ?*) یکی از رادیکال‌ترین منتقدان خود، یعنی هابرماس (Jürgen Habermas)، صورت پذیرفت. نظریه سیستم‌ها نظریه‌ای فرارشته‌ای و منسجم است که با توجه به این‌که از مفاهیم و پیشرفت‌هایی که در رشته‌های مختلف صورت پذیرفته بهره برده است، امکانات تحلیلی گسترده و پویایی‌های منحصر به فردی دارد و برای تحلیل دامنه گسترده‌ای از موضوعات و مسائل می‌تواند به‌کار رود. نظریه سیستم‌های خودآفرین لومان با ایجاد تحولاتی جدی در نظریه سیستم‌های اجتماعی^۳ چهارچوب تحلیلی نوینی را برای بررسی مسائل اجتماعی بنیان می‌نهد.

۳. نقد و ارزیابی افکار و آثار لومان

۱.۳ جامعه‌شناسی معرفت لومان

در نظر لومان پرسش اصلی جامعه‌شناسی این است که جامعه واقعاً چیست. چیستی جامعه نقطه شروع کار لومان برای ارائه نظریه سیستم‌هاست. جامعه‌شناسی به‌منزله علم شناخت جامعه فقط با تعریف روشنی از جامعه امکان‌پذیر است. نظریه سیستمی لومان جامعه را «سیستم اجتماعی فراگیر شامل تمام سیستم‌های جامعه دیگر» تعریف می‌کند

(Luhmann 1995 a: 89). این تعریف مفهوم جامعه را با مفهوم جامعه جهانی یکی می‌گیرد. سیستم اجتماعی سیستمی است که ارتباطات را به مثابه عنصر اصلی تکثیر خودش تولید می‌کند. سیستم اجتماعی سیستمی کارکردی مانند اقتصاد، علم، و حقوق در سیستم فراگیر جامعه است. لومان جامعه‌شناسی را علم بررسی و مطالعه سیستم‌های اجتماعی می‌داند. نظریات وی به دو دوره زمانی تقسیم می‌شوند: از ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۰ و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸. ساختار آثار لومان نیز در چهار بخش تفکیک‌شدنی است: نظریه عمومی سیستم‌های اجتماعی (general theory of social systems)، نظریه جامعه (theory of society)، نظریه سازمان (theory of organization)، و نظریه تعامل چهره‌به‌چهره (theory of face to face interaction). لومان نظریه‌اش را جهان‌شمول می‌داند، زیرا به‌زعم وی نظم سیستمی که شاکله اصلی نظریه اوست در همه جا برقرار است و می‌توان با کمک نظریه سیستمی پیچیدگی‌ها را نشان داد (Luhmann 1993: 341). جامعه از نظر او یک سیستم اجتماعی است که در عالم خارج وجود دارد. به اعتقاد وی، جامعه پدیده‌ای عینی نیست، بلکه ترکیبی ذهنی است که عناصر آن در عالم واقع وجود دارد. انسان‌ها از طریق مشاهده می‌توانند به تمایزات و تفاوت‌ها پی ببرند و جهان اطراف را شناسایی کنند. به اعتقاد لومان، تفاوت‌ها از مشاهده‌گر ناشی می‌شود، نه از واقعیت خارجی (Luhmann 1995: 201). لومان آثار فراوانی با رویکرد نظریه سیستمی در حوزه‌های مختلف هم‌چون اخلاق، فردگرایی، حقوق، اقتصاد، سیاست، عشق، و دانش منتشر کرده است. این روش جزئی از جامعه‌شناسی معرفت لومان است که از آن برای تشریح خطوط کلی و بسط نظریه سیستم‌های اجتماعی خویش بهره جست.

۲.۳ کارکرد نظریه سیستم‌ها برای جامعه‌شناسی

پرسش آغازین این است که جامعه‌شناسی باید چه بهره‌ای از نظریه سیستم‌ها ببرد؛ نخست، از آن‌جا که نظریه سیستم‌ها از علوم دقیق اقتباس شده و دست‌کم از نظر طرف‌دارانش برای تمام علوم اجتماعی و رفتاری اعمال‌شدنی است، نویدبخش زبان مشترکی برای وحدت این علوم است. دوم، نظریه سیستم‌ها چندسطحی است و می‌توان آن را به‌طور یک‌سان برای ابعاد خرد و کلان و عینی‌ترین و ذهنی‌ترین جنبه‌های دنیای اجتماعی به‌کار برد. سوم، نظریه سیستم‌ها در پی روابط متغیر بسیاری از ابعاد دنیای اجتماعی است. سیستم اجتماعی — فرهنگی علاوه بر آن تنش‌های بیشتری هم دارد. سرانجام، سیستم‌های اجتماعی — فرهنگی می‌توانند هدف‌جو هم باشند و بازخوردی از محیط دارند که پی‌گیری هدفشان را

امکان‌پذیر می‌کند (ریتزر ۱۳۹۳: ۴۴۶). سیستم موردنظر کارکردگرایان را درکل می‌توان مجموعه‌ای از عناصر یا اجزا تعریف کرد که مستقیم یا غیرمستقیم در شبکه‌ای علی به هم مرتبط‌اند، به طوری که هر جزء دست‌کم با برخی اجزای دیگر به صورتی کم‌وبیش ثابت در مدتی خاص مرتبط است. رویکرد نظریه سیستم‌های عام ایجاب می‌کند که جامعه‌شناسان منطق روابط را بسط دهند و واقعیت اجتماعی را با زبان روابط مفهوم‌سازی کنند. رویکرد سیستم‌ها همه ابعاد نظام‌های اجتماعی-فرهنگی را برحسب فرایند خاص به‌مثابه شبکه اطلاعات و ارتباط می‌بیند (Ball 1978: 46). جامعه‌شناسی مطالعه و تلفیق عین و ذهن است؛ در نتیجه، نظریه سیستم‌ها نیز فی‌نفسه تلفیقی است و متضمن تلفیق ساختارهای عینی کلان (macro objective structures) و نظام‌های نمادین (symbolic systems)، کنش و واکنش (action and interaction)، و آگاهی و خودآگاهی (awareness and consciousness) است. با فرد و جامعه باید به صورت برابر رفتار شود، نه به صورت موجودات جدا؛ در واقع، آن‌ها به‌مثابه حیطه‌هایی هستند که متقابلاً هم‌دیگر را می‌سازند و با فرایندهای بازخورد گوناگون به هم مرتبط‌اند (ریتزر ۱۳۹۳: ۴۵۲). لومان فراتر از پارسونز علاوه‌بر خرده‌سیستم‌ها به سیستم کل و جامعه نیز توجه دارد. بر این اساس، لومان معتقد است که سیستم نه موضوعی واقعی و عینی که مفهومی انتزاعی است که در جهان خارج نیست. این انتزاع نیز برای شناخت کارکردها به کار گرفته می‌شود تا بتوانیم با امکان تفکیکی که به دست می‌آوریم به درک جهان دست یازیم. لومان با درک پارسونزی از سیستم، که آن را مفهومی خارجی می‌شناخت و همه‌چیز را سیستم می‌دانست، مخالف است و سیستم‌ها و نه یک سیستم واحد را به‌مثابه مفهومی برای درک شناخت موردتوجه قرار می‌دهد.

۳.۳ خاستگاه نظریه سیستمی لومان

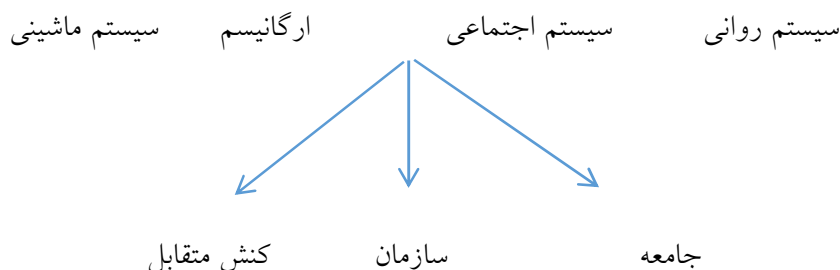
لومان در ساخت نظریه سیستم‌های اجتماعی خود از رویکرد تلفیقی بهره جسته است که در جدول ذیل قابل مشاهده است.

جدول ۱. نظریات اثرگذار بر شکل‌گیری نظریه سیستمی نیکلاس لومان

نام نظریه	نظریه پرداز	زمینه علم
نظریه نظام‌های اجتماعی	تالکوت پارسونز	جامعه‌شناسی
نظریه خودآفرینی	ماتورانو و وارلا	زیست‌شناسی
پدیدارشناسی	ادموند هوسرل	فلسفه
نظریه تمایزات	گئورگ اسپنسر براون	ریاضی

۴.۳ انواع سیستم‌های لومان

از نظر لومان، هر سیستمی عناصری را که برای ادامه حیات و بازتولید آن سیستم لازم است در درون خود سیستم و به وسیله عناصر تشکیل دهنده سیستم به وجود می‌آورد (Lee 2000: 323). کلید درک فهم لومان از سیستم در تمایز سیستم از «محیطش» نهفته است. اساساً تفاوت این دو در تفاوت پیچیدگی است. سیستم همیشه نسبت به محیطش پیچیدگی کم‌تری دارد. از نظر لومان، اقتصاد، حقوق، سیاست، علم، دین، و آموزش جملگی سیستم‌های اجتماعی به‌شمار می‌روند. آن‌ها خود با توسل به شیوه‌هایی با زیست‌محیط‌های خاص خود مرزبندی می‌کنند. لومان معتقد است که زیست جهان اجتماعی نتیجه و پی‌آمد حوادث و تعاملات اتفاقی و تصادفی نیست (Luhmann 1997: 201). دیگر آن‌که تعاملات فقط مبتنی بر استعدادها و انگیزه‌ها نیستند، بلکه از نظر وی سیستم‌هایی اجتماعی وجود دارند که به کنش‌ها و تعاملات دامن زنند. به‌باور لومان، محیط از سیستم پیچیده‌تر است و سیستم پیچیدگی‌های درونی محیط را از طریق تشکیل و ساخت سیستم‌های دیگر کاهش می‌دهد (Mattheis 2012: 627). هر سیستم یک محیط دارد. هر عنصری که به سیستم تعلق نداشته باشد جزو محیط محسوب می‌شود. درنهایت، لومان سیستم‌ها را به چهار بخش اصلی تقسیم می‌کند:



شکل ۱. انواع سیستم‌های لومان (Seidl 2004: 5)

در شکل ۱، سیستم اجتماعی به سه خرده‌سیستم تقسیم شده است:

الف) جامعه: سیستم همه‌جانبه از جمله تمام ارتباطاتی است که به یک‌دیگر مربوط‌اند (جامعه جهانی)؛

ب) سازمان: سیستم ارتباطاتی که به تصمیم‌گیری کنش‌گران برای ادامه یا قطع ارتباط منجر می‌شود؛

ج) کنش متقابل (تعامل چهره‌به‌چهره): سیستم ارتباطات بین افراد حاضر در یک سیستم است.

۵.۳ سیستم روانی

سیستم روانی پس از سیستم اجتماعی مهم‌ترین سیستم در نظریه لومان است و به‌نوعی مکمل سیستم اجتماعی نیز محسوب می‌شود (Stichweh 2000: 11). منظور لومان از سیستم روانی آگاهی فرد است. سیستم‌های روانی خود را براساس افکار تکثیر می‌کنند. سیستم روانی ویژگی مشترکی با سیستم اجتماعی دارد که هر دو متکی بر معنایند. معنا رابطه تنگاتنگ با انتخابی دارد که سیستم به‌عمل می‌آورد. معنا فقط درمقابل احتمال ظاهر می‌شود. اگر امکان متفاوت‌بودن نباشد، معنایی وجود ندارد. عمل فقط تا جایی معنا دارد که انتخابی از میان دامنه عمل‌های ممکن صورت گیرد. مثلاً لباس پوشیدن ما فقط از آن‌رو معنا دارد که می‌توانیم تصمیم بگیریم لباس دیگری بپوشیم. سیستم‌هایی مانند نظام روانی و نظام اجتماعی که بر معنا متکی‌اند سیستم بسته‌اند؛ زیرا معنا همواره به معنای دیگر دلالت می‌کند و فقط می‌تواند معنا را تغییر دهد و معنا معمولاً معنای بیش‌تری تولید می‌کند. معنا مرز هر یک از این سیستم‌ها را تعیین می‌کند. برای مثال، در سیستم روانی چیزی که معنادار نیست خارج از سیستم و به‌منزله «علت» کنش انسان به‌شمار می‌آید، اما چیزی که معنادار است داخل سیستم و به‌منزله «انگیزه» کنش انسان به‌حساب می‌آید. روی داده‌ها فقط به‌منزله معنا به نظام روانی ما وارد می‌شوند (ریتزر ۱۳۹۳: ۴۵۷).

از ایده‌های اصلی لومان، تمایز بین سیستم‌های اجتماعی و روانی است (Seidl 2004: 3). سیستم‌های روانی و سیستم‌های اجتماعی هم‌دیگر را متحول می‌کنند. هر کدام محیط ضروری دیگری است. عناصر سیستم معنایی روانی تجلیات مفهومی‌اند. ارتباطات عناصر سیستم معنایی اجتماعی هستند. اشتباه است اگر تصور کنیم معنا در سیستم روانی و روحی بر معنا در سیستم اجتماعی برتری دارد. از آن‌جاکه هر دو سیستم خودآفرین‌اند، معنای خودشان را خارج از فرایندهای خویش تولید می‌کنند. معنا در سیستم روانی محدود به آگاهی است، درحالی‌که در سیستم اجتماعی محدود به ارتباط است. معنا را در نظام اجتماعی نه می‌توان به نیت فرد نسبت داد و نه ویژگی عناصر خاصی از سیستم اجتماعی است. در عوض، معنا دلالت بر انتخابی از میان عناصر است. معنای چیزی که منتقل می‌شود برگرفته از تفاوتش با چیزی است که ممکن بود منتقل شود. برای مثال، «سلام» و «چه

«خبر؟» و «چطورید؟» و «روزبه‌خیر» و «هی» همه نیتشان یکی است؛ ادای احترام به کسی. اما اگر دوستی که معمولاً می‌گوید «هی» بگوید «روزبه‌خیر» معنای دیگری دارد. لزومی ندارد معنا دارای نیت باشد یا با کلمات خاصی مرتبط باشد. معنا حاصل انتخاب کلماتی خاص در مقایسه با کلماتی است که ممکن بود انتخاب شوند. معنا حاصل احتمال آن کلمات منتخب است (ریترز ۱۳۹۳: ۴۵۸).

۶.۳ سیستم اجتماعی

نظریه سیستم‌های اجتماعی لومان از مناقشه‌انگیزترین مفاهیم جامعه‌شناختی قرن بیستم بود (Makarovič 2001: 59). نظریه سیستم‌های اجتماعی مفاد خود را از الگوی زیست‌شناسانه‌ای اخذ می‌کند که بر بقای موجود ارگانیک و تکامل انواع استوار است. سیستم اجتماعی شبیه به سیستم زیستی تصور می‌شود، چراکه هر دو مرزهایی را حفظ می‌کنند و در ارتباطی متقابل با عالم خارج خواهان ابقای خودند. از سوی دیگر، نظریه سیستم‌ها هم‌چنین از علم سبیرنتیک و منطق دوارزشی (binary) که با فناوری اطلاعاتی نوین هم‌بستگی دارد بهره‌مند است. این تئوری با تعداد مشخصی از مفاهیم و شمای مفهومی کاملاً بسط‌یافته‌ای، که در مورد تمامی پدیده‌های اجتماعی صادق‌اند، عمل می‌کند (هولاب ۱۳۷۵: ۱۳۰). این تئوری در ابتدا کارش را با تئوری عمومی سیستم‌ها و مفهوم اساسی آن یعنی تفاوت میان سیستم و محیط آغاز کرد (مولر ۱۳۷۹: ۱). لومان جامعه را به مثابه یک سیستم اجتماعی فرض می‌کند که به وسیله کاربرد ارتباط اجتماعی معنی دار از محیط خود مجزا می‌شود. یک سیستم اجتماعی برای زنده ماندن در یک محیط پیچیده باید مکانیسم‌هایی را جهت کاهش پیچیدگی به وجود آورد تا سیستم به راحتی با محیط خود ادغام شود. این مکانیسم‌ها شامل گزینش روش‌ها و ابزارهایی برای کاهش پیچیدگی است. چنین گزینشی مرزی را بین یک سیستم و محیط آن به وجود می‌آورد که به سیستم اجازه می‌دهد که الگوهای کنش‌های مرتبط با هم‌دیگر را تداوم بخشد (Turner 1998: 61).

۱.۶.۳ عناصر سیستم‌های اجتماعی

رابطه بین نظام اجتماعی و انسان جنبه بسیار بحث‌برانگیز نظریه لومان است و منتقدان آن را ارزیابی نادرست لومان برای فهم کنش متقابل بین کنش‌گر و سیستم می‌دانند (Seidl 2004: 9). لومان جامعه، سازمان، و کنش متقابل را از مفاهیم اساسی برای نگاه عام‌تر

به سیستم کل می‌داند و معتقد است سیستم وجود بیرونی ندارد و مفهومی تحلیلی است. هم‌چنین سازمان‌ها را تجلی بیرونی سیستم می‌داند که البته به کنش متقابل انسان‌ها نیز چهارچوب می‌بخشند و از این طریق به ارتباط میان سه مفهوم ذیل اشاره می‌کند و بر کارکردهای عام این مفاهیم در پیش‌بینی‌پذیرکردن رفتارها، عدالت اجتماعی، و نظم اجتماعی نیز تأکید می‌ورزد. لومان بر این باور است که جامعه مدرن وجودی جز سازمان‌های متعدد نیست که از یک سو روابط میان انسان‌ها را منطقی و پیش‌بینی‌پذیر می‌کنند و از دیگر سو، نوعی عدالت را برقرار می‌کنند، چراکه در سازمان‌ها نگاه به تک‌تک انسان‌ها یکسان است. افراد حرفه‌ای، براساس کنش خاص، سازمان‌ها را مدیریت می‌کنند و به ارائه وظایف و کارکردهایش کمک می‌رسانند. از حیث کنش‌ها نیز وی معتقد است که سازمان‌ها با محدودکردن کنش‌ها نوعی نظم اجتماعی فراهم می‌آورند، به کنش‌ها چهارچوب می‌بخشد و امکان کنش متقابل در جامعه مدرن را فراهم می‌کند (Seidl 2011: 16).

۱.۱.۶.۳ جامعه

در نظر لومان، جامعه سیستمی است که تمام ارتباطات را در خود جای داده است. تمام ارتباطات که تولید می‌شوند، بخشی از جامعه و بازتولید آن‌ها نیز درون جامعه صورت می‌گیرد. از این رو، هیچ ارتباطات خارج از جامعه وجود ندارد. مرزهای جامعه مرزهای ارتباطات هستند. از این رو، لومان در نتیجه می‌نویسد که جامعه سیستم همه‌جانبه اجتماعی است که شامل همه مسائل اجتماعی است و به همین دلیل، قابل فروکاستن به یک محیط صرفاً اجتماعی نیست. اگر نوع جدیدی از ارتباط شکل گیرد، جامعه نیز همراه با آن رشد می‌کند. بنابراین، ارتباطات جدید در غنی‌سازی جامعه نقش اساسی ایفا می‌کنند. آن‌ها را نمی‌توان از سیستم بیرون کرد و یا به منزله محیط در نظر گرفت. جامعه فقط نظام اجتماعی است که در آن این حالت خاص از امور رخ می‌دهد (Luhmann 1995 a: 408).

۲.۱.۶.۳ کنش متقابل

مانند تمام سیستم‌های اجتماعی تعاملات (چهره‌به‌چهره) سیستم‌هایی‌اند که خودشان را براساس ارتباطات بازتولید می‌کنند. سیستم تعاملی زمانی شکل می‌گیرد که افراد از حضور هم‌دیگر مطلع باشند. عمل مهم در این جا پیدا کردن مکانیسمی انتخابی است که پیچیدگی محیط را کاهش دهد و از این طریق، با ایجاد مرز مشخص، افراد را به یک سیستم محدود

کند. چنین سیستم‌هایی به وسیله استفاده از زبان در روابط چهره‌به‌چهره و با کاهش پیچیدگی در ابعاد مادی، زمانی، و نمادین تشیکل می‌شوند. از نظر لومان، سیستم‌ها تعامل ساده‌اند، زیرا فقط شامل کسانی می‌شوند که حضور دارند، درک می‌کنند و سخن می‌گویند. این سیستم‌ها زمان‌بر و در برابر تضاد و تنش آسیب‌پذیرند. برای این‌که سیستمی اجتماعی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شود، اصول سازمان‌یافته بیش‌تری، فراتر از ادراک حضور هم، و صحبت متوالی لازم است. با این حال، از نظر لومان حضور فیزیکی صرفاً در شکل‌گیری ارتباطات کامل مؤثر نیست (Luhmann 1995 a: 413). برای مثال، اگرچه مردم در یک رستوران در میزهای مختلف و در مکانی مشترک حضور فیزیکی دارند، ممکن است این مشابهت حضوری ارتباط تعاملی در نظر گرفته نشود. به عبارت دیگر، تمایز میان هرگونه ارتباط تعاملی بین آنچه در حال حاضر موجود است و آنچه وجود ندارد. به وجود آمدن این تمایزات عیار ارتباطات به مثابه تعامل و کنش متقابل را نشان می‌دهد.

۳.۱.۶.۳ سازمان

لومان سازمان را به عنوان سیستمی اجتماعی مفهوم‌سازی کرد که خود را بر اساس تصمیمات تکثیر می‌کند (Luhmann 1992: 166). مهم‌ترین کارکرد این سیستم برای لومان تقلیل پیچیدگی محیط با توجه به سازمان‌دهی افراد است. سازوکار این سیستم با وضع قوانین، تقسیم‌کار، و واسطه‌های نمادین است. به عبارت دیگر، سازوکار سازمان‌ها مبتنی بر سیستم‌هایی است که به انتخاب و تصمیم‌گیری منتهی می‌شود، اما «یک تصمیم واقعاً چیست؟» لومان معتقد است که تعاریف استاندارد از تصمیم‌چندان حائز اهمیت نیست. بیش‌تر تصمیم به «انتخاب» تعریف شده است و تاحدی بیش‌تر به منظور «یک انتخاب میان گزینه‌ها» مشخص شده است (Luhmann 2000: 169). این مفهوم تصمیم برای لومان شکلی خاص از ارتباطات است. هم‌چنین، از نظر لومان، ارتباطات تصمیمات و انتخاب‌هایی مبتنی بر اراده «انسان» نیست، بلکه توسط نظام اجتماعی و ارگانیزم تولید می‌شود. پس نزد لومان ارتباط تصمیمی است برای برقراری ارتباط (برای مثال، «من می‌خواهم متقاضی A را استخدام کنم و نه B را»). به این ترتیب، ارتباطات انتخابی همیشه ارتباطات متناقض به شمار می‌روند؛ آن‌هایی که بیش‌ترین ارتباط را برقرار کنند، شانس بیش‌تر برای جای‌گزینی واقعی برای انتخاب شدن دارند (ibid.: 219). لومان در شرح سازمان به گزاره عدم قطعیت معتقد است. به اعتقاد وی، هر تصمیم‌گیری محصول تصمیم‌گیری‌های قبلی است و به تصمیم‌گیری‌های بعدی منجر می‌شود.

۷.۳ مفاهیم اصلی نظریه سیستمی لومان

۱.۷.۳ ارتباط

در نظریه سیستمی لومان، کوچک‌ترین و مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده سیستم اجتماعی ارتباط است. سیستم اجتماعی از ارتباطات تشکیل شده است. از جنجالی‌ترین جملات لومان در همین موضوع بیان شده است: «این ارتباطات است که ارتباط برقرار می‌کند نه انسان با انسان» (Luhmann 1995: 219). عنصر اساسی جامعه ارتباط است و این ارتباط را جامعه پدید می‌آورد. اعضای جامعه به وسیله ارتباط به جامعه ارجاع می‌دهند. در واقع، ارتباط همان کاری است که هم‌اکنون انجام می‌دهیم. فرد به همان اندازه که وارد ارتباط می‌شود یا شرکت‌کننده در ارتباط به‌شمار می‌آید، به جامعه ربط دارد. اگرچه سیستم‌های اجتماعی با محیط ارتباط برقرار می‌کنند (هم‌چون نظام حقوقی یا مشاهده تحرکات سیاسی و سیستم‌های اقتصادی و آموزشی)، اما توانایی برقراری ارتباط مستقیم با محیط را ندارد (Mattheis 2012: 629). بخش محرمانه انسان، که به‌هیچ‌وجه وارد ارتباط نمی‌شود یا از سوی دیگران ارتباط به‌حساب نمی‌آید، جزئی از جامعه نیست؛ در عوض، جزئی از محیط است و بعید نیست که جامعه را به‌هم بریزد. به‌زعم لومان، آنچه ارتباط نیست جزء جامعه است. این امر شامل سیستم‌های زیستی انسان و حتی سیستم روانی هم می‌شود. فرد به‌مثابه «ارگانیزم زیست‌شناسی» و «آگاهی» جزء جامعه نیست، بلکه نسبت بدان بیرونی است. این امر به این عقیده عجیب منجر می‌شود که فرد جزء جامعه نیست. نظام اجتماعی فراگیر ارتباطات را از طریق ارتباط مشاهده می‌کند و نظم می‌بخشد. محدودیت و مرز عملکردی نظام اجتماعی که ارتباط برای آن ایجاد می‌کند و هم‌چنین از طریق آن ایجاد می‌شود به آن معناست که نظام نمی‌تواند با سایر نظام‌های ارتباط‌ناپذیر که زیست‌محیط آن را تشکیل می‌دهند ارتباط برقرار کند (ریتزر ۱۳۹۳: ۴۵۷). ارتباطات عملیات (operations) سیستمی اجتماعی و روی‌دادهای زودگذر و بدون هرگونه مدت زمان است (Luhmann 1995: 297). تولید و سطح نفوذ ارتباطات از طریق انتظارات (expectations) تعیین می‌شود (Maurer 2010: 19). این انتظارات در ساختارهای نظام‌های اجتماعی حاکم است. ارتباطات می‌تواند انتظارات (یعنی سازه) را لحاظ کند و یا انتظارات جدید و متقابل (شبيه به دوگانگی عاملیت و ساختار گیدنز) ایجاد کند (Ferreira 2014: 1679).

۲.۷.۳ احتمال

ارتباط به‌نوعی پیش‌آمد (contingent) است؛ بدین معنا که باید از میان این اشکال و امکانات مختلف یک نوع را انتخاب کرد. احتمال مضاعف بر این واقعیت دلالت دارد که ارتباط باید نحوه دریافت پیامش را مدنظر قرار دهد. مهم‌ترین کارکرد ارتباط به‌جریان‌انداختن «انتخاب» است که برای وقوع آن سه عنصر مهم لازم است: اطلاعات (information)، اظهارات (report)، و کنش‌گر به‌مثابه فرستنده و گیرنده پیام (ego and alter) که به فهم پیام منجر می‌شود. لومان معتقد است در اظهارات، فرد همه اطلاعات را نمی‌دهد و باتوجه‌به شرایط، اطلاعات را با این سه مرحله تبادل می‌کند. به همین دلیل، به‌گزینش دست می‌زند و ارتباط را انتخاب می‌داند. هریک از ما مجموعه‌ای از هنجارهای گوناگون داریم. ارتباط ضرورت می‌یابد و از آن‌جاکه ارتباط با مسئله احتمال مضاعف روبه‌روست، مجموعه‌ای از هنجارها را پدید می‌آوریم (Luhmann 1987: 197). این امر نحوه کار جامعه را به‌صورت سیستمی خودآفرین نشان می‌دهد. ساختار جامعه (قواعد و هنجارهای نهادی و سستی) عناصر (ارتباطات) را خلق می‌کند و این عناصر ساختار را به‌وجود می‌آورند و بدین ترتیب، این سیستم مانند همه سیستم‌های خودزا عناصر خودش را خلق می‌کند. لومان از فرد به‌مثابه فرستنده پیام شروع نمی‌کند، بلکه از خود پیام شروع می‌کند و فرد را گیرنده می‌داند، نه فرستنده آن. وقتی ارتباطات به انتها می‌رسد، مفهوم فهم و ادراک که از همه مهم‌تر است شروع می‌شود. برای لومان هدف و قصد اطلاع‌رسانی فرستنده پیام اهمیت ندارد، بلکه تعبیر پیام از سوی گیرنده حائز اهمیت است. لومان معتقد است که نحوه تعبیر گیرنده پیام تداوم و ادامه ارتباط را تعیین می‌کند (ibid.: 211).

۳.۷.۳ معنا

لومان تعبیر آلمانی sinn (معنا) را برای فهم انسان از این رخدادهای متنوع انتخاب کرده است (Luhmann 1995: 318). ارتباط از طریق معنا محدود می‌شود و حدود مرز اطلاعات اگر از طریق معنا آغاز شود به یک رخداد انتخابی مبدل خواهد گشت. ارتباط از هر موقعیتی فقط همان وضع اخیر و در جریانش را انتخاب می‌کند. در این ارتباطات، موضوعی را به کسی نسبت می‌دهیم و بعد براساس آن دست به انتخاب می‌زنیم (برگزیدن چیزی و کنارزدن بقیه). در یک رابطه خاص، در صورت ادامه‌پیدا کردن، جای ego با alter عوض می‌شود. به همین سبب، از نظر لومان، نظام‌های اجتماعی نسبت به محیط ارتباطات باز دارند، ولی در مورد عملیات بسته‌اند (Fuchs and Hofkirchner 2009: 119)، درحالی‌که لومان

نشان می‌دهد ارتباطات (و نه کنش‌ها) عناصر اصلی نظام‌های اجتماعی‌اند، با وجود این، مفهوم کنش در نظریه سیستمی لومان کاملاً منفعل نیست. در مقابل، لومان نقش مهمی برای کنش در تولید سیستم قائل است. در حال حاضر، این واقعیت است که نه فقط جامعه‌شناسان که همه سیستم‌های اجتماعی، با استفاده از مفهوم کنش، تحلیل‌های خود را پیش می‌برند و این بدان معناست که نمی‌توانند نادیده گرفته شود. غالباً ارتباطات نوعی از کنش در نظر گرفته شده است؛ برای مثال، هابرماس (1987) در این مفهوم از کنش ارتباطی سخن می‌گوید، در حالی که ارتباط برای لومان بسیار مهم است و هم‌چون هابرماس صرفاً یک نوع کنش محسوب نمی‌شود. بنابراین، ارتباطات به مثابه یک عنصر مرکزی از مفاهیم لومان، اگر به کنش تفسیر شود، مورد غفلت جدی قرار می‌گیرد. برای لومان، در ارتباط نیت اصلی از انجام گرفتن یک کنش اهمیتی ندارد و تبادل معنا در گیرنده پیام تعیین‌کننده است. برای مثال، ممکن است در سالن یک همایش، فردی با نگاه به ساعت مچی خود کسالت و خستگی را در ذهن گیرنده پیام (سخن‌ران) متبادر کند، حال آن‌که فرد هدفش فقط فهمیدن زمان بوده است (Luhmann 1986: 160).

۴.۷.۳. اطلاعات

برای این‌که یک تصمیم به اطلاعات منجر شود، مستلزم آن است که کدام‌یک از گزینه‌ها می‌تواند بیش از دیگران مورد انتخاب واقع شود. باین‌حال، نکته مهم این است که هیچ تصمیم‌گیری‌ای نمی‌تواند مبتنی بر اطلاعات کامل باشد. به‌ناچار، مواردی به‌عنوان عدم اطمینان و قطعیت باقی مانده است. لومان در این زمینه تحت تأثیر هربرت سیمون بود که کارکرد دوگانه تصمیم را به‌عنوان ایجادکننده و محدودکننده انتخاب در نظر گرفت (Simon 1957: 201). وی معتقد است که بدون وجود پیش‌شرط ساختاری تصمیم‌گیری، هیچ فرصتی برای تصمیم‌گیری در اختیار نیست. در همان زمان، محل تصمیم‌وضعیت تصمیم را محدود می‌کند و این امر با فراهم آوردن یک وضعیت انتخاب خاص و نه با یک تفاوت محقق می‌شود. به عبارت دیگر، براساس عملیات، خود این ارگانسیم نمی‌تواند با محیط خود تماس داشته باشد. تصمیم‌گیری فقط با توجه به دیگر تصمیمات درون سیستم و نه چیزی فراتر از شبکه تصمیمات جهت داده می‌شود. بنابراین، تصمیم‌گیری‌های فردی «کور» اند، و بر مبنای هر امری خارج از سازمان است. در نتیجه، تازمانی که هرگونه تصمیم‌گیری تولید و بازتولید می‌شود، ارگانسیم ادامه خواهد یافت (Luhmann 1993: 297).

۵.۷.۳ پیچیدگی

از محوری‌ترین وظایف سیستم در نظریه لومان این است که حالات و رخدادهایی را که در داخل آن سیستم جای می‌گیرند محدود می‌کند و پیچیدگی‌هایش را کاهش می‌دهد، اما این پیچیدگی به‌واقع چگونه است؟ لومان معتقد است که جهان پدیده‌ای است بسیار پیچیده و انسان‌ها هم این جهان را با پیچیدگی‌هایش تجربه می‌کنند. به‌اعتقاد وی، رخداد‌های بی‌شماری در جهان وجود دارد که در میان آن‌ها می‌تواند روابط متعددی برقرار شود و این پیچیدگی یعنی حالات متفاوتی باشد که بالقوه ممکن است. به‌عبارتی، هرآن‌چه هست می‌توانست به‌گونه‌ای دیگر نیز باشد. این همان پیچیدگی است، این‌که درون هر سیستم چه رخداد‌هایی واقع می‌شود (Luhmann 1995: 345). سیستم در نظریه لومان برخی از مناسبات و روابط کنش‌های اجتماعی معنادار و به‌هم مرتبط است که در مرحله بعد توسط ارتباطات شکل می‌گیرند و خود را از محیط جدا می‌کنند. یک سیستم زمانی پیچیده می‌شود که بیش از یک وضعیت به خودش بگیرد. پیچیدگی یعنی مجموع موقعیت‌های ممکن نظام‌های اجتماعی که دست به ساختن جزایری با پیچیدگی کم‌تر در جهانی می‌زنند که پر از پیچیدگی است. در نظریه سیستمی لومان، محیط پیچیده‌تر از سیستم است و در محیط، موقعیت‌ها و وضعیت‌های بیش‌تری فراهم است. سیستم مجموعه سازمان‌یافته و پیچیده‌ای از عملیات است که مهم‌ترین عنصر یک سیستم نیز به‌شمار می‌رود. سیستم‌ها عملیات متفاوتی از محیط دارند و این عملیات «خودآفرین» (autopoiesis) است. همه عملیات درون سیستم از نوع خودآفرین است. سیستم و محیط خط تعیین‌کننده‌ای برای خودمشاهده‌گری و خودتوصیفی یک سیستم است که خودشان را به‌وسیله خودشان تولید و بازتولید می‌کنند و از بیرون سازمان‌دهی نمی‌شوند. سیستم از طریق عملیات همه‌چیزش را از محیطش متمایز می‌سازد و این عملیات به‌طور مستمر صورت می‌پذیرد. سیستمی که در آن عملیات نباشد محکوم به فناست.

۶.۷.۳ سیستم‌های خودآفرین

عمده شهرت لومان در نظریه سیستمی مربوط به مفهوم «خودآفرین» یا «خودزا» است (Luhmann 1985). این مفهوم در ابتدا توسط دو زیست‌شناس شیلیایی به‌نام‌های هامبرتو ماتورانانا (Humberto Maturana) و فرانسیسکو وارا (Francisco Varela) توسعه یافت. آن‌ها به‌دنبال پاسخ به این پرسش بودند که «زندگی چیست؟ و یا چه عواملی موجودات زنده را از غیرزنده متمایز می‌کند؟»، پاسخ آن‌ها این بود که سیستم زنده خود را از طریق عناصر همان سیستم «بازتولید» می‌کند. در نظریه لومان، سیستم‌های خودآفرین چهار ویژگی اصلی دارند:

الف) سیستم خودآفرین عناصر اصلی سازنده سیستم را تولید می‌کند. این امر ظاهراً تناقض‌آمیز است. چگونه سیستم می‌تواند عناصر خودش را که درست براساس همان‌ها ساخته می‌شود تولید کند؟ نظام اقتصادی مدرن و عنصر اساسی‌اش پول را در نظر بگیرید. ما می‌گوییم پول عنصر اساسی نظام اقتصادی مدرن است، زیرا در نظام اقتصادی ارزش چیزها را می‌توان با پول پرداخت کرد، اما گفتن این‌که خود پول چه ارزشی دارد بس دشوار است. معنی پول و ارزش آن و کاربرد آن را خود نظام اقتصادی تعیین می‌کند. پول به‌صورتی‌که امروز می‌شناسیم قبل از نظام اقتصادی نبود. شکل مدرن پول و نظام اقتصادی هر دو با هم ظاهر شدند و به هم وابسته‌اند. تصور نظام اقتصادی مدرن بدون پول دشوار است. پول هم، بدون نظام اقتصادی، قطعه‌کاغذ یا فلزی بیش نیست؛

ب) سیستم خودآفرین به دو طریق خودتنظیم است؛ هم مرزهای خودش را تنظیم می‌کند و هم ساختارهای درونی‌اش را. سیستم خودآفرین مرزهایش را با متمایز کردن مؤلفه‌های درون سیستم از مؤلفه‌های درون محیط تنظیم می‌کند. برای مثال، نظام اقتصادی هر عنصر کم‌یاب را که بتوان بر آن قیمت نهاد، جزئی از نظام اقتصادی به حساب می‌آورد. هوا به‌وفور در همه‌جا هست، در نتیجه قیمتی بر آن نهاده نمی‌شود و جزئی از نظام اقتصادی نیست. باین‌همه، هوا جزء ضروری محیط است. عناصر درون و بیرون سیستم خودآفرین را خودتنظیمی سیستم تعیین می‌کند و برخلاف پندار کارکردگرایان ساختاری، ضرورت‌های کارکردی سیستم تعیین‌کننده نیست. ممکن است نیروهای دیگر تلاش کنند دامنه عمل سیستم خودزا را محدود کنند؛ مثلاً نظام اقتصاد سرمایه‌داری همواره مرزهای خود را گسترش می‌دهد تا امور جنسی و مواد غیرقانونی را هم در بر گیرد. این امر به‌رغم قوانینی صورت می‌گیرد که نظام سیاسی برای ممانعت از تبدیل شدن آن‌ها به کالای اقتصادی وضع می‌کند. چنین قوانینی، به‌جای دور نگه‌داشتن آن‌ها از نظام اقتصادی، بر قیمت آن‌ها در نظام اقتصادی اثر می‌گذارد. غیرقانونی بودن آن‌ها قیمتشان را بالا می‌برد و لاجرم بازارشان را کساد می‌کند، اما در نظام اقتصادی قیمت بالا، که تقاضا را کم می‌کند، فروش را ترغیب می‌کند. اگر بتوان پول زیادی از فروش کالای غیرمجاز به‌دست آورد، در نظام اقتصادی باقی می‌ماند. بنابراین، قوانینی که در پی دورنگه‌داشتن کالای خاصی از نظام اقتصادی است، فقط در شیوه قیمت‌گذاری آن در نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارد؛

ج) سیستم خودآفرین خودارجاع است؛ مثلاً نظام اقتصادی از قیمت برای ارجاع به خودش استفاده می‌کند. بازار سهام با قائل شدن ارزش پولی پرنوسان برای سهام شرکت‌ها

نمونه‌ای از این خودارجاعی در نظام اقتصادی است. قیمت‌ها را در بازار سهام کسی تعیین نمی‌کند، بلکه خود اقتصاد تعیین می‌کند. همین‌طور نظام حقوقی قوانین حقوقی دارد که به نظام حقوقی ارجاع می‌دهد؛ قوانینی درباب چگونگی وضع قانون و اعمال قانون و تفسیر قانون و امثال آن؛

د) سیستم خودآفرین سیستم بسته است. این بدان معناست که رابطه مستقیمی بین سیستم و محیط آن برقرار نیست. درعوض، سیستم با تجلیات محیطش ارتباط دارد؛ مثلاً نظام اقتصادی به فرض به خواسته‌ها و نیازهای مادی مردم پاسخ می‌دهد. با این‌همه، این خواسته‌ها و نیازها فقط تاحدی می‌توانند در نظام اقتصادی مؤثر باشند که به صورت پول تجلی پیدا کنند. در نتیجه، نظام اقتصادی به خواسته‌ها و نیازهای ثروت‌مندان خیلی خوب پاسخ می‌دهد، اما در مقابل خواسته‌ها و نیازهای فقرا ضعیف عمل می‌کند (ریتزر ۱۳۹۳: ۴۵۴-۴۵۵).

۷.۷.۳ کدهای صفر و یک (binary code)

لومان بنیان ارتباطی میان سیستم‌ها را در ذیل مفهوم صفر و یک (کدهای دوگانه) توضیح می‌دهد. براساس این نظر، هر سیستمی برای ارتباط درونی و انجام عملیات کارکردی بر مبنای این کدگذاری عمل می‌کند. ضابطه (کد) شیوه‌ای برای مجزاکردن عناصر سیستم از عناصری است که به سیستم تعلق ندارد. رابطه زبان اصلی نظام کارکردی است. مسئله مهم این‌که سیستم‌ها فقط با دارا بودن این کدها و با مبنای قرارداد این صفر و یک‌ها قادرند کارکردهای خویش را محقق کنند. برای مثال، در سیستم حقوق با مفهوم «حق- ناحق» مواجهیم یا در سیستم علم «حقیقت و غیرحقیقت»، هم‌چنین در حوزه هنر «زیبایی- غیرزیبایی» است که به مثابه کدهای صفر و یکی، سیستم را قابل ارتباط درونی و ارتباط با دیگر سیستم‌ها می‌کند. به عبارت دیگر، کدها با دلالت بر متضاد خود پتانسیلی را برای کنش متضاد فراهم می‌کنند. به باور لومان، کدهای ارتباطی در عین حال که بر پاسخ‌های جای‌گزین دلالت دارند، باعث تثبیت پاسخ‌های سیستم به محیط می‌شوند (Turner 1998: 65). همان‌گونه که یک جامعه به حوزه‌های کارکردی تفکیک می‌شود، واسطه‌های متمایز نیز برای سازمان‌دهی منابع سیستم‌ها در هر حوزه به کار برده می‌شوند. برای مثال، اقتصاد از پول به مثابه واسطه ارتباطی استفاده می‌کند، قدرت واسطه ارتباطی متمایز حوزه سیاست، عشق واسطه خانواده، صداقت واسطه علم، و موارد دیگر واسطه مربوط به حوزه‌های کارکردی دیگر است.

۸.۷.۳ سیستم‌های اجتماعی لومان به مثابه نظریه‌ای تمایز

لومان محیط جامعه مدرن را بسیار پیچیده می‌داند. این پیچیدگی حاصل فرایند فزاینده تمایز (differentiation) است. لومان این تمایزها را با استفاده از نظریه ریاضی‌دان انگلیسی، جورج اسپنسر براون، تبیین کرد. براون سیستم‌های خودآفرین را سیستم‌های پردازش‌گر تمایز تلقی کرد (Spencer 1979: 107). تمایز در نظریه سیستمی لومان عبارت است از «تکثیر تفاوت‌ها میان سیستم و محیطش در درون سیستم» (Luhmann 1993 c: 230)، بدین معنا که سیستم تمایزیافته دو نوع محیط دارد؛ یک محیط مشترک برای همه پاره‌سیستم‌ها و یک محیط درونی متفاوت برای هریک از سیستم‌ها. بدین ترتیب، هریک از پاره‌سیستم‌ها دید متفاوتی به محیط درونی سیستم دارد. این امر باعث پیچیدگی زیاد و محیط درونی پویا می‌شود. فرایند تمایز ابزار افزایش پیچیدگی سیستم است که هر سیستمی می‌تواند رابطه متفاوتی با سایر پاره‌سیستم‌ها برقرار کند که در نتیجه آن، در درون سیستم تغییر بیش‌تری صورت گیرد تا به تغییر محیط پاسخ دهد. تمایز کارکردی ایجاب می‌کند که مسائل از سطح جامعه به سطح پاره‌سیستم‌ها منتقل شود. هر پاره‌سیستمی با تصمیم‌گیری برحسب قواعد خودش استقلال و انعطاف می‌یابد، اما برای گرداندن کل نظام اجتماعی هر سیستمی به پاره‌سیستم‌های دیگر وابسته است. به عبارتی، حاصل استقلال بیش‌تر سیستم‌های کارکردی آسیب‌پذیری بیش‌تر کل نظام اجتماعی است. برای لومان، تمایز کارکردی پیچیده‌ترین نوع تمایز است که بر جامعه مدرن نیز حاکم است. هر کارکردی در سیستم به واحدی خاص اختصاص می‌یابد. این امر که به کاهش پیچیدگی محیط منجر می‌شود، در نظریه سیستمی لومان به‌عهدده خرده‌سیستم‌هاست.

۴. معایب نظریه سیستم‌های لومان

۱. نظریه اجتماعی لومان اغلب با کلمات نامأنوس بیان شده است و گاهی تعبیری متفاوت و حتی متضاد برای بیان یک مقوله بیان می‌کند. برخی از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی نظریاتش شفاف توضیح داده نشده است. موضوعات متفاوت زیادی در آثار لومان وجود دارد؛ با این حال، نظم منطقی در آثار او نیست. لومان با مطرح کردن سیستم/ محیط به دنبال کاهش پیچیدگی نظریات پارسونز بود، اما در معنا و عمل به پیچیدگی‌ها و ابهامات افزود؛

۲. پارسونز نظام‌های چهارگانه (AGIL) را خودآفرین می‌داند. به عبارتی، پارسونز برای هر سیستم کارکرد خاصی قائل است، حال آن‌که از نظر لومان درون هر سیستم مختص به خودش است؛ مثلاً از نظر پارسونز ساعت مچی سیستم است. چون نظامش از اجزایی تشکیل شده که با هم در ارتباطند، اما از نظر لومان ساعت مچی سیستم نیست، چون خودش اجزای خودش را تولید نکرده است. از این رو، به نظر می‌رسد نظریه لومان برای تحلیل واقعیت‌های اجتماعی در مقایسه با نظریه پارسونز از قابلیت کم‌تری برای تطبیق با جامعه برخوردار است؛

۳. فرد و کنش‌های فردی در تئوری لومان جایگاهی ندارد و همه چیز در سیستم خلاصه شده است و برای کنش‌گر، اختیاری قائل نیست. بروفق نظریه لومان، انسان نمی‌تواند ارتباط برقرار نکند و این حرف لومان باین‌که ارتباطات است که ارتباط برقرار می‌کنند در تضاد است؛

۴. یکی از انتقادات اساسی به نظریه سیستم‌ها معطوف به روش‌شناسی لومان است. این نقد بیش از همه از سوی اصحاب مکتب فرانکفورت مطرح شده است که نظریه سیستم‌ها را گرفتار و مقید به روش‌های تجربی-تحلیلی می‌دانند. در تفکر انتقادی یک نظریه اجتماعی می‌بایست هم شامل بعد تاریخی-تأویلی باشد که معطوف به هنجارهای اجتماعی و معناست و هم بعدی نقادانه داشته باشد که خدشه‌ها و ناراستی‌های ایدئولوژیک وضعیت حاکم و توقعات اتوپایی آینده را در نظر بگیرد. بروفق این دیدگاه، نظریه سیستم‌ها این ابعاد انتقادی را ندارد و بیش‌تر روشی توجیه‌گر، مدافع نظم موجود، و ادامه اثبات‌گرایی در علوم اجتماعی است؛

۵. همان‌گونه که آرنولد (۱۳۹۰) نشان داد، نقطه ضعف اصلی پدیدارشناسی ارتباط لومان ناشی از تمایزی است که بین نظام‌های اجتماعی و روانی قائل می‌شود. لومان جفت‌شدن ساختاری یا نفوذ متقابل بین این دوگونه نظام متفاوت را مورد تأکید قرار می‌دهد، زیرا آن‌ها به یکدیگر نیرو و پیچیدگی (صدا) می‌دهند. با وجود این، همان‌طور که محیط‌ها با یکدیگر متمایزند، آن‌ها هم با یکدیگر متمایزند، چراکه معناپردازی خودآفریننده در آن‌ها نیز جداگانه است. به گفته هابرماس، این جدایی سوژه [انسان] از جهان-زیست و آگاهی از ارتباط، دقیقاً، وحدتی را از هم می‌پاشد که «برای صورت‌های به‌طور زبانی شکل‌یافته زندگی اهمیت اساسی» دارد؛

۶. لومان نظریه سیستمی خود را جهان‌شمول می‌داند، حال آن‌که شواهدی متقن وجود دارد که تعمیم‌پذیری نظریه سیستم‌های اجتماعی را ناممکن می‌نماید. سیطره اقتصاد

نئولیبرالی بر مناسبات جهانی باعث بیرون‌راندن بخش‌های مهمی از جامعه از مدار سیستم شده است که هرگونه جایگاه مشخصی ندارند. نکته دیگر این‌که در جهان امروز نظام‌های سیاسی بسیاری حاکم‌اند که مانع تفکیک میان خرده‌سیستم‌ها و برقراری ارتباط شده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد که نظریه سیستمی آن‌چنان‌که لومان مدعی بود در سطح جهانی قابلیت تعمیم ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

لومان در معرفی خود دو ویژگی برای خویش قائل است؛ اولین ویژگی که از آن نام می‌برد این است که نظریه پرداز سیستمی است. او در بیان ویژگی دیگرش خود را برساخت‌گرا (constructivist) می‌نامد؛ بدین معنا که معتقد است شناخت بازتاب محض ذهن در عالم خارج نیست. به عبارتی، برساخت‌گرایان معتقدند که فاعل شناخت در آن واقعیت تصرف می‌کند؛ بنابراین، شناخت متفاوت می‌شود. هرکسی به واسطه تحصیلات، جامعه، و موضوعاتی که از آن تأثیر گرفته است شناخت متفاوتی دارد. اگر شناخت انعکاس عالم خارج در ذهن بود، همه در علوم انسانی باید به یک گونه از شناخت می‌رسیدند. لومان معتقد است علت تنوع شناخت در علوم انسانی به دلیل تأثیر فاعل شناخت در موضوع شناخت است.

به باور لومان، سیستم‌ها به وجود تمایز تحلیلی دقیقی میان سیستم اجتماعی (ارتباطات) و سیستم روانی (آگاهی) قائل است و روابط موجود میان آن دو را از نوع رابطه سیستم/ محیط می‌داند. لومان سیستم‌ها را خودارجاع و احتمالی و دارای پیچیدگی‌ای کم‌تر از پیچیدگی محیط می‌بیند. وظیفه اصلی سیستم‌ها کاهش و تقلیل پیچیدگی محیط است. سیستم‌ها نمی‌توانند به اندازه محیطشان پیچیده باشند و این امر باعث فروپاشی سیستم خواهد شد، درحالی‌که سیستم‌های زنده خودشان را براساس «زندگی» تکثیر می‌کنند، سیستم‌های اجتماعی خود را براساس «ارتباطات»، و سیستم‌های روانی براساس «آگاهی» و یا «افکار» تکثیر می‌کنند و عناصر بازتولید خود را نه از مواد فیزیکی، بلکه از معنا به دست می‌آورند. برجسته‌ترین نقش لومان در نظریه سیستمی دیدگاه وی درباره خودآفرین بودن سیستم‌هاست؛ بدین معنا که سیستم‌ها عناصر اصلی خودشان را تولید می‌کنند و مرزها و روابط میان ساختارهای درونی‌شان را تنظیم می‌کنند که مشخصه اصلی سیستم‌ها این است که خودارجاع و بسته‌اند. همین نظر لومان درباره خودزاد بودن سیستم‌ها

و بسته‌بودن آن‌ها در قبال محیطشان است که رویکرد وی را از نظریه‌پردازان پیشین سیستم‌ها متمایز می‌سازد. لومان تلاش زیادی کرد تا نظریه‌ای سیستمی ارائه دهد و ایرادات نظریه پارسونز را اصلاح کند. نظام پارسونز ساختارگرایی کارکردی اما سیستم لومان کارکردگرایی ساختاری است. به‌باور لومان، پارسونز هنوز از نگاه هستی‌شناختی قدیمی اروپایی به مسائل نگاه می‌کند و بیش از کارکردها، ماهیت و جوهر مسائل است که برایش مهم است. لومان با تکیه بر این اندیشه بر آن است که برای شناخت جامعه باید خرده‌سیستم‌ها را بررسی کرد تا بعد از آن جامعه را در کل خودش مورد شناخت قرار داد و برای این مهم نیز باید از منظر و روش کارکردی حرکت کنیم نه از منظر هستی‌شناختی و ماهیتی و متافیزیکی. دو سیستمی که لومان برای تحلیل برمی‌گزیند سیستم اجتماعی و سیستم روانی است. سیستم‌های اجتماعی دچار احتمال مضاعف‌اند. در هر ارتباطی، باید نحوه دریافت پیام در نظر گرفته شود، اما نحوه دریافت پیام به ارزیابی گیرنده پیام از فرستنده آن وابسته است. به همین دلیل، ارتباط امری نامحتمل است، ولی ساختارهای اجتماعی برای محتمل‌تر کردن ارتباط پدید می‌آیند. به‌باور لومان، جامعه مدرن با فرایند تمایز با پیچیدگی فزاینده محیطش برخورد می‌کند. تمایز باعث پیچیدگی فزاینده سیستم می‌شود و بدان امکان می‌دهد تا با توانایی بیش‌تری به محیط پاسخ دهد و هم‌چنین تکامل سیستم را تسریع می‌کند. تمایز کارکردی پیچیده‌ترین تمایز است و بر جامعه مدرن حاکم است. تمایز کارکردی انعطاف‌پذیری بیش‌تری برای سیستم فراهم می‌آورد، ولی اگر سیستم دارای تمایز کارکردی از انجام دادن کارش بازماند، ممکن است کل سیستم از کار بیفتد. وانگهی ممکن است جامعه از پاره‌سیستمی با تمایز کارکردی که بتواند مسائل مهم را حل و فصل کند برخوردار نباشد. به‌اعتقاد لومان، هیچ سیستم کارکردی‌ای دیدگاه تمام‌عیاری نیست و همه دیدگاه موجه‌اند. با این‌همه، لومان در پی برتری دادن به دانش جامعه‌شناسی است، با این استدلال که وظیفه آن مطالعه مشاهدات مرتبه اول جامعه (اسطوره، افسانه، و مانند آن‌ها) است.

نظریه سیستم‌های اجتماعی به‌مثابه یکی از جدی‌ترین نظریات جامعه‌شناسی در قرن اخیر به‌شمار می‌آید. لومان نظریه خود را فراتئوری نامیده است. دلیل آن را نیز این مسئله می‌داند که نظریه سیستم‌های اجتماعی در بسیاری از علوم کاربرد دارد. وجه بسیار مهم تئوری لومان این است که می‌گوید شناخت جامعه یا نظریه سیستم باید از درون صورت گیرد، نه از بیرون.

کتاب‌نامه

- اردستانی، علی (۱۳۹۴)، *نظریه سیستم‌ها و تغییر پارادیم در جامعه‌شناسی؛ تأملی بر اندیشه‌های نیکلاس لومان*، تهران: قومس.
- آرنولد، جیکوب (۱۳۹۰)، *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان.
- بختیاریان، مریم و مجید اکبری (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، «نقش مشاهده در هنر معاصر امکان و ضرورت مشاهده در غیاب فرم در هنرهای تجسمی، نمایشی، و موسیقی از نظر لومان»، *هنرهای زیبا، هنرهای نمایشی و موسیقی*، دوره ۲۰، س ۱، ش ۲.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳)، *نظریه‌های معاصر در جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- هارولر مولر (۱۳۸۶)، «نظریه سیستم‌های لومان به مثابه نظریه‌ای در باب مدرنیته»، ترجمه مراد فرهادپور، *ارغنون*، ش ۱۷.
- هولاب، رابرت (۱۳۸۸)، *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی: مجادلات فلسفی هابرماس با پوپری‌ها، گادامر، لومان، لیوتار، دریدا، و دیگران*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

- Ball, Richard A. (1978), *Sociology and General Systems Theory*, *American Sociologist*, vol. 13, no. 1.
- Ferreira Si'lvia, (2014), "Sociological Observations of the Third Sector Through Systems Theory: An Analytical Proposal", *International Society for Third-Sector Research*, *Voluntas* (2014) 25:1671–1693, DOI 10.1007/s11266-014-9469-7.
- Fuchs, Christian and Wolfgang Hofkirchner (2009), "Autopoiesis and Critical Social Systems Theory", in: *Rodrigo Magalhaes and Ron Sanchez*, Bingley: Emerald.
- Lee, Daniel (2000), "The Society of Society: The Grand Finale of Niklas Luhmann", Pennsylvania State University, DuBois, American Sociological Association, *Sociological Theory*.
- Luhmann, Ni. (1985), *Die Autopoiesis des Bewusstseins*, in: *Soziale Welt* 36.
- Luhmann, N. (1986), "The Autopoiesis of Social Systems", in: *Sociocybernetic Paradoxes: Observation, Control and Evolution of Self-Steering Systems*, F. Geyer and J. Van d. Zeuwen (eds.), London: Sage.
- Luhmann, Niklas (1987), *Soziale Systeme*, Frankfurt am Main: Suhrkamp, Opladen: Westdeutscher Verlag.
- Luhmann, N. (1992 b), "Organisation", in: *Rationalität, Macht und Spiele in Organisationen*, W. Küpper and G. Ortman (eds.), Opladen: Westdeutscher Verlag.
- Luhmann, N. (1993 a), *Soziologische Aufklärung 3: Soziales System, Gesellschaft, Organisation*. Opladen: Westdeutscher Verlag.
- Luhmann, N. (1995 a), *Social Systems*, Stanford: Cal. Stanford University Press.
- Luhmann, N. (1995b), *Soziologische Aufklärung 6: Die Soziologie und Der Mensch*, Opladen: Westdeutscher Verlag.

- Luhmann, N. (1997), *Die Gesellschaft der Gesellschaft*, Frankfurt am Main: Suhrkamp.
- Luhmann, N. (2000), *Organisation und Entscheidung*, Opladen: Westdeutscher Verlag.
- Makarovic Matej (2001), "Some Problems in Luhmann's Social Systems Theory: Differentiation, Integration, and Planning", *Družboslovne razprave*, vol. 17, no. 37.
- Mattheis, Clemens (2012), "The System Theory of Niklas Luhmann and the Constitutionalization of the World Society", *Goettingen Journal of International Law*, vol. 4.
- Maurer Kathrin (2010), "Communication and Language in Niklas Luhmann's Systems-Theory", *Pandaemonium Germanicum*, no. 16, São Paulo:
<<http://www.dx.doi.org/10.1590/S1982-88372010000200002>>.
- Seidl, David and Michael Mohe (2011), "Theorizing the Client - Consultant Relationship from The Perspective of Social-Systems Theory Organization", *The Critical Journal of Organization, Theory and Society*, London [u.a.]: Sage Publ., ISSN 1350-5084, ZDB, vol. 18.
- Roth, Steffen (2013), "Anglophone Sociology as the Guardian of Old European Semantics", *Journal of Sociocybernetics*, vol. 9, no. 1-2.
- Seidl, David (2004), "Luhmann's Theory of Autopoietic Social Systems", in: *Munich Business Research*, Munich: School of Management.
- Simon, H. A. (1957), *Models of Man - Social and Rational: Mathematical Essays on Rational Human Behavior in a Social Setting*, New York: Wiley and Son.
- Stichweh, Rudolf (2000), *Systems Theory as an Alternative to Action Theory? The Rise of 'Communication' as a Theoretical Option*, Department of Sociology, ACTA SOCIOLOGICA, University of Bielefeld, D-33501 Bielefeld PF. 100131, Germany.
- Turner Jonathan H. and Peter R. Turner (1998), "The Structure of Sociological Theory", Wadsworth Pub. Co.: Social Science.